

یک جعبه گلوله کاغذی و خشاب‌های اسلحه نرم

سردبیر

اول: فریم‌هایی از جنس باروت

«آیا پرچم ما از زنان حفاظت می‌کند؟» این پرسش حساسیت برانگیز و تحریک کننده‌ای بود که روزنامه‌های تحت حمایت سیاستمداران صاحب نفوذ آمریکایی «ویلیام رندولف هارست» به عنوان تیتز اول در سرتاسر آمریکا بیش از یکصد سال پیش، در سال ۱۸۸۹ منتشر ساختند. ایالات متحده آمریکا برای اشغال کشور کوبا و بیرون آوردن آن از چنگ اسپانیا، عملیات روانی پیچیده‌ای را اجرا کرد؛ به خطر افتادن سرمایه‌گذاری آمریکا و دور کردن اسپانیا از مرزهای نزدیک ایالات متحده و تصاحب منابع عظیم و ارزشمند کوبا، بهانه‌های مناسبی برای وارد عمل شدن آمریکا بود. دو روزنامه «توسعه طلب» و «کلمه» به هدایت «هارست» و «جوزف پولیتز» جزئیاتی تمام از ستم‌ها و زورگویی‌های اسپانیا در کوبا را مو به مو گزارش می‌کردند. «ریچارد دیویس» با حقوق ماهیانه معادل ۳ هزار دلار (به ارزش این مبلغ در یک قرن پیش توجه کنید) به کوبا اعزام شد تا به عنوان خبرنگار گزارش‌های خود را از مظلومیت و ستم‌دیدی بومیان کوبایی به روزنامه‌های آمریکا ارسال نماید.

آتش نزاع میان آمریکا و اسپانیا از زیر مشت خاکستر گرم به واسطه حادثه‌ای کوچک، به شعله جنگی تمام عیار تبدیل شد. اسپانیایی‌ها سه دختر شورشی کوبایی را پیش از سوار شدن بر کشتی‌های بخار که راهی نیویورک بودند، برای بازرسی بدنی، برهنه ساختند. در حالی که سربازان زن اسپانیایی برای جلوگیری از قاچاق مدارک مهم این عمل را انجام داده بودند، اما «هارست» تیتز نخست تمام روزنامه‌هایی را که تحت نفوذ خود داشت با این پرسش آغاز کرد: «آیا پرچم ما از زنان حفاظت می‌کند؟»

بهترین سوژه و بهانه برای نشانه روی به قلب هدف به دست آمده بود. «فدریک رمینگتون» یکی از طراحان و تصویرسازان برجسته مطبوعات آمریکایی تصویری کشید که چند مرد در حال عریان کردن سه دختر بودند. این طرح با عنوان «داستان سه دختر برهنه» با گستره عظیمی در تمام روزنامه‌ها منتشر شد. همین طرح بر وجدان «دیویس» خبرنگار، تأثیر جدی گذاشت تا جایی که حقیقت ماجرا را آشکار ساخت. «هارست» به عنوان فرمانده اصلی و پشت پرده ایالات متحده، از این خبرنگار و طراح جوان اعزامی به کوبا تصاویر بیشتری می‌خواست، اما این دو که به اندازه کافی گزارش و طرح ارسال کرده بودند، از این همه دروغ‌سازی خسته و پشیمان بودند. «رمینگتون» طی تلگرافی به «هارست» اعلام کرد: «همه چیز آرام است. باور کن هیچ ناآرامی و اغتشاشی وجود ندارد. جنگی هم رخ نخواهد داد. من می‌خواهم برگردم.»

«هارست» با سرعت پاسخ خود را در تلگراف چنین گفت: «لطفاً بمانید. شما تدارک عکس ببینید، من هم تدارک جنگ را می‌بینم.» این راهبرد ایالات متحده در قالب‌های نوین عملیات فریب جنگ روانی،

براندازی نرم، در سرتاسر دنیا فتنه‌ای پیچیده و لایه‌لایه‌ای را طراحی نموده که پیش از آنکه متکی بر قدرت بمب‌افکن‌ها و هواپیماهای راپتور و استلت و موشک‌های قاره‌پیما باشد، بر پایه توانایی شگرف گوساله طلایی الکترونیکی و قدرت پنهان و ویرانگر فریم‌های باروتی و به دست غول‌های رسانه‌ای پنج‌گانه دنیا شکل گرفته است.

برمه، السالوادور، گوآتمالا، فیلیپین، نیکاراگوئه، شیلی، ونزوئلا، کاستاریکا، آسیای میانه و خاورمیانه و این روزها جغرافیای ایران، آوردگاه این راهبرد دنیای سلطه‌جو و متفرغی است که به طمع بلعیدن همه منابع و سرمایه‌های مادی و انسانی، به هر دروغ و دغل و فریبی چنگ می‌زند.

دوم: قناری مرده و قفس

فتنه‌ها و ازمون‌های اجتماعی در هر برهه اگر چه رنگ و قالبی متفاوت از ادوار پیشین می‌یابند، اما در بسترها و زمینه‌های ظهور و بروز آن اشتراکی عجیب یافت می‌شود. همواره نخبگان و خواص و عناصر تأثیرگذار، عضو اصلی و پایه اساسی حرکت‌ها، نهضت‌ها، بحران‌ها، چالش‌ها، تهدیدها، فرصت‌ها و البته فتنه‌ها هستند.

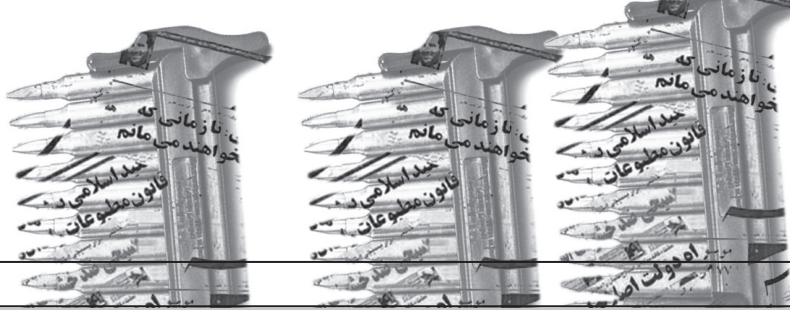
معدن‌چیان و کارگران معدن زغال‌سنگ پیش از اختراع دستگاه‌های جدید، برای تشخیص و تعیین درصد اکسیژن هوا، به خوبی از نقش قناری در قفس باخبر بودند. قناری‌ها در اعماق زمین نسبت به انسان، حساسیت بیشتری به بالا رفتن گاز متان و پایین آمدن در صد اکسیژن هوای معدن نشان می‌دهند. طبیعی است قناری بی‌جان افتاده در کف قفس، بهترین زنگ هشدار و آزر خطر برای معدنچیان به شمار رفته و آن‌ها را با سرعت تمام به خروجی‌های معدن راهنمایی می‌کرده است. در میان نخبگان و «خواص مردود» با اظهار تأسف باید گفت دانشگاه و دانشجو حکم همان قناری بی‌زبانی را یافته که در آزمون‌ها و خطاهای بزرگان و خواص، با گرفتاری و فریفته شدن جمعی از آنان همراه می‌گردد.

آنچه که رهبر معظم انقلاب از نسل جوان و پرنشاط دانشجو مطالبه فرموده‌اند، شکستن قفس باید‌ها و نباید‌های جزم‌اندیشی تشکیلاتی و حزبی و رهیدن از بندهای وادادگی و تسلیم در برابر آموزه‌های غرب و پیوستن به آزادگی دینی، بصیرت، شجاعت مطالبه حق و پایداری در همه عرصه‌هاست.

طبیعی است که نسل دانشجوی بی‌بصیرت و جدا افتاده از امام و امت اسلامی با توهمات مالیخولیایی انتلکچوآلیستی و روشنفکر مآبی، نمی‌تواند خود را از قفسی برهاند که همواره در دست سیاست‌بازان دوره‌گرد و فرصت‌طلبان قدرت‌خواه بوده و هست و جز به قربانی نمودن و فدا کردن نسل دانشجو و جوان در حادثه‌ها و باز کردن مسیر قدرت به واسطه این پیاده نظام‌ها نمی‌اندیشد.

سوم: از کودتای نوزده تا براندازی با تخم مرغ و گوجه

«انفجاری در شرف تکوین است. شکی نیست که رژیم تهران، روزهای آخر خود را سپری می‌کند.» نزدیک به ۳۰ سال پیش، نیویورک تایمز در



۱۸ ژوئن ۱۹۸۰ این جمله را به نقل از ارتشبد اویسی، از فرماندهان اصلی کودتای نوژه و چند هفته پیش از وقوع این کودتا منتشر ساخت.

این جمله طی سه دهه گذشته تاکنون بارها و بارها از شخصیت‌های کوچک و بزرگ جبهه دشمن شنیده شده و البته هر بار با برنامه و طراحی بسیار قوی‌تر همراه بوده است. اگرچه تهدیدها و رجزخوانی‌های دشمنان انقلاب از ترور و حمله نظامی و محاصره به پائین‌ترین سطح و استیصال، یعنی براندازی با رقص و آواز و تخم مرغ و گوجه تنزل یافته، اما آنچه باعث سربلندی و سرافرازی فرزندان انقلاب و حزب الله در همه زمان‌ها بوده و هست، همان بیداری و هشیاری است که در نهم دی ماه ۱۳۸۸ و پیش از آن در ۲۳ تیر ۱۳۷۸ و البته در ۱۷ شهریور و ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ درخشید. این همان راز عظیم سربلندی ایران است؛ سری که از عقول عقال بسته دنیایی شیوخ گرفته تا سینه‌های بند شده با افسار مدرنیته غرب، از درک آن عاجزند.

«میخائیل پوگرینسکی» تحلیل‌گر اوکراینی علل اصلی شکست براندازان نرم ۱۳۸۸ در ایران را ناشی از «مطبوعات و رسانه ضعیف» و همچنین «وجود نیروهای منسجم امنیتی و نظامی در بدنه حکومت قدرتمند» برشمرده است. «پروفیسور حمید مولانا» اما این عدم توفیق و شکست عناصر فتنه‌جو در ایران را ناشی از عناصر دیگری می‌داند.

وجود «مردم‌سالاری دینی و جامعه مدنی واقعی» و «نبود نظام جایگزین مناسب» و از همه مهمتر «نشاختن مردم مسلمان ایران و عدم درک و شناخت رابطه عمیق فرهنگی جامعه ایرانی با دین و به ویژه فرهنگ عاشورایی از سوی دشمنان» مهمترین عناصری هستند که از سرزمین و تمدن هفت هزار ساله آریایی، دژی تسخیرناپذیر ساخته‌اند؛ عناصری که فقدان آن‌ها در عراق و افغانستان و آسیای میانه و کشورهای بالکان و آمریکای لاتین، دشمن برانداز را پیروز ساخته است.

اگرچه امروز محور تبلیغات رسانه‌های دشمن جهت تخریب و تضعیف ارکانی همچون ولایت فقیه، سپاه و بسیج متمرکز شده است، اما کیست که نداند این ارکان بدون اتکاء به ایمان و اراده مردم مسلمان و مجاهدت خالصانه هیچ به شمار می‌آیند.

در آزمون و فتنه‌ای که در جریان است هیچ رکن و نهادی در این نظام همچون ولایت فقیه و پس از آن سپاه و بسیج سربلند و روسفید بیرون نیامدند. تنها یک بررسی کوتاه و اندک از برنامه‌های تبلیغی رسانه‌ها علیه این ارکان می‌تواند گواه کینه و خشم دشمن از این مراکز راهبردی و تسخیرناپذیر نظام باشد.

چهارم: جز تو در این خیمه نباشد عمود

بصیرت و پایمردی، گوهرهایی هستند که «عمار» را در حادثه‌ها و گذر زمان و توفان‌ها نمی‌شکند و سرافکنده نمی‌سازد؛ آنچنان که بر قبیله زر و زور و تزویر شامی فریاد می‌زند و رجز می‌خواند که: «نحن ضربناکم علی تنزیله ثم ضربناکم علی تاویلہ» (پر شما در گذشته بر سر نزول قرآن شمشیر می‌زدیم و امروز بر سر تاویل آن شمشیر می‌زنیم).

این دو گوهر را جز در گنج آسمانی و کوثر کهکشانی ولایت نمی‌توان یافت. اگر به قبیله شیعیان گفته‌اند که: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة» (به راستی که حسین (ع) چراغ هدایت و کشتی نجات است.) از آن روست که هر که در توفان و تندباد حادثه‌ها و فتنه‌ها همراه کشتی نشینان عاشورا شده نجات و حیات طیبه دو عالم را یافته است. و این حسین (ع) نماد محور و غایت خلقت، یعنی ولایت است که بی‌وجود او، هستی بر مدار خود نخواهد بود. در زمانه سیطره سکه و سنان و فریب و دغل ابناء زیاد و امیه و سعد، اگرچه نایبان به حق ولایت، در تنهایی کوفه به مذبح رفتند، اما فرزندان امت سلمان (س) و پیروان عمار با عبرت‌گیری از عاشوراها، زمان، آنچنان نکردند که کوفیان با نائب حسین (ع) روا داشتند، بلکه رجز حماسی بزرگ فدائی ولایت، ابوالفضل العباس (ع) را بار دیگر زیر بیرق نائب امام عصر (عج) و ولی فقیه زمان تکرار کردند که «والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابدًا عن دینی» (به خدا سوگند اگر چه دست راستم را قطع کردید، اما من عباس) تا ابد از دین خود پاسداری می‌کنم).